فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، ص ص۱٦٦-۱٤۳

تعریف از «خود» و ساخت «دیگری»؛ مطالعه پسااستعماری سریال‌های «حریم سلطان» و «الفاروق عمر»

مسعود کوثری[1]
دانشیار علوم ارتباطات دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
عباس عموری[2]
دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۲/۰٤/۱٤
تاریخ پذیرش: ۹۲/۰٦/۰۱

چکیده

در جهان پرچالش کنونی، سریال‌ها به‌عنوان محصولات فرهنگی در منطقه خاورمیانه کاربرد دیپلماسی فرهنگی گسترده و در عین حال مؤثری پیدا کرده‌اند. در میان کشورهای منطقه، ترکیه و عربستان با تولید سریال در ژانرهای مختلف توانسته‌اند جایگاه و نفوذ خود را در میان شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای تثبیت نمایند. از این‌رو، در این مقاله، سریال‌های تاریخی «حریم سلطان» و «الفاروق عمر» که توسط کشورهای ترکیه و عربستان ساخته شده و از شبکه‌های ماهواره‌ای منطقه خاورمیانه مانند دبی VT و MBC پخش گردیده مورد تحلیل قرار گرفته است تا آثار و چگونگی حضور رسانه‌ای و فرهنگی این دو کشور در این منطقه بررسی شود. در این مقاله از نظریه پسااستعماری و از روش‌های شرق‌شناسانه و تحلیل گفتمان انتقادی استفاده شده است. مسئله این مقاله تعیین نسبت واقعیت و برساخته شدن شرق (توسط غرب) در محصولات فرهنگی تولیدشده جهان شرق و همچنین عرصه نزاع گفتمانی «العالم العربی» و «نوامپراطوری عثمانی» با بازیابی تاریخی است. این مقاله در پاسخ به چگونگی بازتعریف تاریخ به‌منظور هویت‌یابی مردم این منطقه است.

واژه‌های کلیدی: تلویزیون؛ هویت؛ پسااستعماری؛ تحلیل گفتمان انتقادی؛ سریال‌های تاریخی.

1. mkousari@ut.ac.ir
2. a.amoori@ut.ac.ir

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

مقدمه

به تعبیر میرزوئف (۱۹۹۹) یکی از پیچیده‌ترین روابط به‌وجود آمده از طریق سیستم فرهنگی رابطه بین فرهنگ و تمدّن است. اروپائیان از زمان تماس‌های کریستف کلمب (۱٤۹۲) تا تماس‌های بعدی سیاحان و مستشرقان اروپایی با آفریقاییان، آمریکایی ـ سرخ‌پوستان، آسیائیان و سایر ملل، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، این اصل را فرض گرفته‌اند که ملاقات‌شده‌ها از درجه تمدنی پایین‌تری برخوردار بوده و در مرابت پایین‌تری از سلسله‌مراتب داروینیسم اجتماعی قرار گرفته‌اند. با این رویکرد، اروپائیان منشأ تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی میان ملل را با فقدان تمدن یکی انگاشته و برساختگی «خود» و «دیگران» را از دوره استعمار تاکنون صورت‌بندی کرده‌اند. هرچند مباحث و نظریات مربوط به استعمارگری به صراحت گذشته بیان نمی‌شود، همچنان این نظریات در محصولات فرهنگی آنان جلوه‌گری می‌کند. مثلاً بلاوت (۱۳۸۹) می‌گوید که طرفداران مباحث چندفرهنگی اخیراً بیان داشته‌اند که تمامی انسان‌ها متمدن بوده و شایسته احترام برابرند. گرچه تقریباً همه با این بیان هم‌فکری و موافقت می‌کنند، هنوز این رویکرد به‌طور جهانی در جامعه اروپایی – آمریکایی مورد پذیرش واقع نشده است.

میرزوئف (۱۹۹۹) معتقد است که پرده سینماها و صفحه نمایش تلویزیون‌های ما بی‌وقفه مسئله فرهنگ و تمدن را به بحث می‌گذارند و به‌جای شرقیان یا بدویان دیروز، آنان را «بیگانه» یا «فرازمینی» قلمداد می‌کنند و چنین پرسش‌هایی را به‌پیش می‌کشند: بیگانه بودن خوب است یا بد؟ غیرانسان‌ها چگونه به‌نظر می‌آیند؟ مواجهه و رودررویی با چنین موجوداتی چگونه خواهد بود؟ بنابراین، به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه مواجهه اروپائیان با غیراروپائی–آمریکائیان (دیگران) در دوره‌های اکتشاف، برده‌داری و استعمارگری را تکرار و بازسازی می‌کنند. به‌نظر میرزوئف برساختن دیگران در «فضای غیرجغرافیایی» (به گفته آپادورای)[1] که وی آن را «فضای واسطه» نام‌گذاری کرده، مکان اصلی فرهنگ بصری به‌شمار می‌آید. وی برای درک این برساخت‌گرایی پیشنهاد می‌کند تا تصویرمحور باشیم، و بیانات مبتنی بر نقل‌قول و روایت‌های شفاهی را فراموش کنیم؛ زیرا این نقل‌قول‌های شفاهی حقیقت را

1. Arjun Appadurai.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

می‌پوشـــاند. وی تأکید می‌ورزد که این نحوهٔ تصویر کردن «دیگران» موجب می‌گردد تا ما از زندگی آنان تصوری غیرواقعی را شکل دهیم و واقعیت و حقیقت را از خود دور کنیم. بنابراین، تعریف از «خود» که اســاس شــکل‌گیری هویت اســت، در یک رابطه دیالکتیکی با تصویر «دیگری» شکل می‌گیرد.

آنچــه در این مقاله قصد بیــان آن را داریم چگونگی ســاخت فرهنگ، تاریخ و هویت «خود» توسط شرق است. به‌نظر می‌رسد که ساخت بخش عمده‌ای از هویت در فرهنگ محلی (خرد)، فرهنگ ملی (کلان)، فراملی و بین‌المللی از طریق رسانه‌ها صورت‌بندی می‌شــود. در میان رسانه‌ها، تلویزیون برای برساخته شدن هویت نقش تعیین‌کننده‌تری از ســایر وسایل ارتباط جمعی برعهده دارد. تلویزیون رسانه‌ای است کــه دارای دو کارکرد متضاد (دیالکتیکی) و متفاوت در یک زمان واحد اســت: این وسیله ارتباطاتی این قدرت را دارد تا با استفاده از نظام معنایی (زبان صدا و تصویر)، با ایجاد نظم گفتمانی، همزمان به هویت‌زدایی و هویت‌زایی (هویت‌ســازی) بپردازد. این رســانه قادر است به‌منظور اثرگذاری بر مخاطب، به حوادث، رفتارها و کردارها، محتوا و معنای خاص و مورد نظر خود و صاحبان گفتمان‌ها و شرکت‌های رسانه‌ای را بدهد.

کارکــرد تلویزیون برای هویت‌ســازی، ابتدا با تأثیر بر نگــرش مخاطب یعنی بر «من هویتی» آغاز می‌شــود. این رســانه هویت موجود را پس از استیضاح، به چالش می‌کشد. سپس (در مرحله دوم) با عرضه مفاهیم و نظام معنایی تازه، اقدام به انهدام و از بیــن بردن هویت مخاطب می‌کند. با تغییــر در نگرش مخاطب، تلویزیون وارد مرحله ســوم و پایانی که عرضه هویت جدید اســت، می‌گردد. این ســه مرحله باید هم‌زمان و تحت یک لفاف گفتمانی انجام شــود؛ در غیر این صورت، مخاطب دچار چالش هویتی خواهد شــد. چنان‌چه این ســه مرحله در یک زمان و تحت یک لفاف و بسته و به‌صورت هدایت‌شده به مخاطب ارائه گردد، «مخاطب از بحران برساخت هویتی، فرهنگی، معرفتی، ارزشــی، سیاســی و اجتماعی» (تاجیک، ۱۳۸۷: ۵۳)، رها می‌شود و در مسیری از پیش تعیین‌شده (مد نظر گفتمان) قرار می‌گیرد.

تلویزیون با توجه به همنشــین بودن با مخاطب، می‌تواند انگاره‌ســازی کند. این واسطه در مواجهه با انگاره‌سازی می‌تواند کاربردی دوگانه داشته باشد؛ یعنی مخاطب

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

را واگرا و یا هم‌گرا تربیت کند. تلویزیون «هم به‌عنوان یک رسم، هم به‌عنوان یک فعالیت، هم اطلاعات می‌دهد هم سرگرم می‌کند و چشم‌اندازهای تازه‌ای را از دنیا در معرض دید ما می‌گذارد. اما کاربرد رسانه‌ها به‌عنوان رسم به زندگی روزمره شکل می‌دهند» (تاجیک، ۱۳۸۷: ٥٤). بنابراین، تلویزیون و رسانه‌ها دارای نقش‌های متنوع و گاهی متضاد هستند، اما در اینجا ما تنها بر نقش هویت‌ساز آن‌ها تأکید می‌ورزیم:

۱. تلویزیون و رسانه‌ها در فرآیند خوداندیشی و ساخت هویت به‌شیوه تبادل فرهنگی به مخاطب کمک می‌کنند.

۲. تلویزیون و رسانه‌ها به مخاطبان کمک می‌کنند تا نظام معنایی پیدا کرده و به‌وسیله آن جهان پیرامون خود را معنادار کنند.

۳. تلویزیون و رسانه‌ها به ساخت‌مندشدن زندگی روزمره کمک می‌کنند؛ زیرا «زندگی روزمره مبتنی بر عادت‌هاست و از رسانه‌ها برای عادت بخشیدن به زندگی استفاده» (گیبینز و رایمر، ۱۳۸۱: ٧٤-٧٠)، و حوزهٔ خصوصی و عمومی مردم را به یک‌دیگر مرتبط می‌کنند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

بیان مسئله

بازنمایی فرآیندی است که طی آن هویت واقعی افراد و گروه‌های اجتماعی دچار تغییرات عمده و اساسی می‌شود (منتظرقائم و راودراد، ۱۳۸۷: ۳). از این منظر (بازنمایی اجتماعی) مردم به تفسیر و تحلیل زندگی روزمره خود پرداخته و به آن معنا می‌بخشند (برک‌ول، ۱۹۹۳ به‌نقل از: منتظرقائم و راودراد، ۱۳۸۷: ۳). مسکوویچ[1] بازنمایی اجتماعی را از دو جهت مورد مطالعه قرار می‌دهد: اول با تکیه بر روند تاریخی و توسعه آن؛ دوم با تأکید بر نقشی که تضادها و تنش‌های اجتماعی (از جمله تضادهای موجود میان گروه‌های اقلیت و اکثریت یک جامعه) در شکل‌دهی بازنمایی اجتماعی ایفا می‌کنند (منتظرقائم و راودراد، ۱۳۸۷: ۳). از منظر وی، هدف از بازنمایی اجتماعی چگونگی و امکان توانایی‌های افراد و گروه‌های صاحب‌گفتمان است که آنها را قادر می‌سازد در دنیای واقعی بازنمایی‌های صورت‌گرفته در رسانه‌ها را سامان داده و به یک نظم گفتمانی و هژمونی (در جامعه) دست یابند.

1. Moscovic.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

از دیگر ســو، باید گفت که از منظر مطالعات فرهنگی و رســانه هویت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار اســت. استوارت هال معتقد است که «یک‌بار دیگر پرسش هویت به‌سوی ما بازگشته است؛ اما نه در همان مکان سابق و با همان برداشت سنتی» (هال، ۱۳۸۳: ۳۲۰)، بلکه در جهان پر از آشوب و تنوع گفتمانی؛ بنابراین «ما» در هاله‌ای از چالش‌ها قرار گرفته اســت. در جهان امروزی که مدرنیته و ارتباطات جهانی هویت جوامع شــرقی به‌خصوص جهان عرب و جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده اســت، گفتمان این ســریال‌ها همزمان در برابر گفتمان «العالم العربی» عربســتان و گفتمان «عدالت‌خواهی انقلاب اســلامی» جمهوری اســلامی ایران قرار می‌گیرد. در نتیجــه، علاوه بر «پروبلماتیک (مســئله) نظری هویت، موضوعاتی مانند ناســتالژی هویتــی، بحران هویتی، سیاســت‌گذاری و برنامه‌ریزی هویتی و منازعات ناشــی از بنیادگرایی هویتی در بیشــتر جوامع، بخشــی از نیروی برنامه‌ریزی سیاست‌گذاران و صاحب‌نظران را به خود اختصاص داده اســت» (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸: ۳٦). اما صاحب‌نظران و متفکران برســاخت‌گرا، هویت را در این جهان پرتنش و پرانباشــت معنایی یک برســاخته معرفتی می‌دانند؛ بدین‌معنا که هویت از جایی نیامده و یا قابل کشــف شدن نیست، بلکه همیشــه و متناسب با زمان و شرایط، آگاهانه یا ناخودآگاه ساخته می‌شود (تاجیک، ۱۳۸٤: ٤٤).

در عصــر حاضــر محتوای تلویزیون بــر ذهنیت مخاطبان به‌منظــور درک محیط اجتماعی و تسهیل در زندگی روزمره نقش بارزی را برعهده دارد. «در دوران کنونی، ذهنیت رسانه‌ای‌شــده و برداشــت‌های ما از محیط اطراف، خود و دیگران مبتنی بر اطلاعات و دریافت‌های ما از رسانه‌هاســت. خلق و انتشار پیام‌های یک‌دست منجر به ایجاد هویت جمعی و احســاس تعلق و علاقه مشترک جمعی به آن موضوع شده اســت» (ســاعی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). بنابرایــن، تلویزیون از جهــت ارزان و فراگیر بودن، همه‌گیر و در دســترس بودن، همه جانبه‌نگری و ســرگرم‌کنندگی مؤثرترین وســیله ارتباطی و بهترین میانجی و واســطه رســانه‌ای به‌شمار می‌رود. تلویزیون می‌تواند بر نگرش‌ها و ساخت سازه‌های ذهنی تأثیر مستقیم گذاشته و مخاطبان را برای زندگی روزمره با سبک زندگی خاص در جامعه مهیا سازد.

مســئله این مقاله تعیین نســبت واقعیت و برســاخت شــرق (توســط غرب) در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

محصولات فرهنگی تولید شـده در جهان شـرق و نزاع گفتمانـی «العالم العربی» و «نوامپراطوری عثمانی»، و چگونگی ساخت خود ـ تحت تأثیر دوران استعمارگرایی و ساخت شرق توسط غرب ـ است. به‌عبارت دیگر، هدف اصلی این مقاله پاسخ به چگونگی بازتعریف تاریخ به‌منظور هویت‌یابی مردم این منطقه است.

هویت و هویت‌سازی رسانه‌ای

در بخش هویت‌سـازی با دیدگاه‌های مختلفی مواجهیم. عده‌ای با رویکرد برساخت‌گرایی هویـت را به‌مثابه سـازه‌ای ایدئولوژیک و عده‌ای دیگر هویت را برسـاخته‌ای جغرافیایی، اجتماعی، سیاسـی یا فرهنگـی تصور می‌نماینـد. در برسـاخت‌گرایی فرهنگی، «فرهنگ مهم‌تریـن و غنی‌ترین منبع هویت اسـت» (صدیق سروسـتانی، ۱۳۸۸: ٤٠). اما با رویکرد سـاخت‌گرایی، هویت برسـاخته‌ای اجتماعی اسـت که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در میان گروه‌ها و مردم جوامع مختلف دارای خصلت سـیالیت و عدم تعین بیرونی است. در نتیجه، ملتی که «نمادها، سـنت‌ها، مکان‌های مقدس، آداب و رسـوم، قهرمان تاریخی، فرهنگ و سرزمین معین دارد» (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ٦٣) بهتر و راحت‌تر می‌تواند دست به هویت‌سازی بزند. ساخت هویت می‌تواند با تکیه بر «ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و میراث و عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰) انجام پذیرد. به‌نظر اسمیت، «وجود سرزمینی تاریخی، اساطیر مشترک و خاطرات تاریخی، تودهٔ مردم، فرهنگ عمومی، اقتصاد مشترک و حقوق و تکالیف مشترک بین همهٔ مردم که آنها را از دیگری جدا می‌سازد» (اسمیت، ۱۹۹۱: ١٤، به نقل از: ساعی، ۱۳۸۹: ۱۱۷)؛ مؤلفه‌های هویت‌ساز به‌شمار می‌روند.

وی در این زمینه دو نوع مدل برای هویت برمی‌شمارد: یکی مدل غربی و دیگری مـدل غیرغربـی. در مدل اول بر عناصری مانند سـرزمین، قلمـرو تاریخی، اجتماع سیاسی – قانونی، برابری حقوقی – سیاسی ملت، فرهنگ مدنی مشترک و ایدئولوژی مشترک تأکید می‌شود. در مدل دوم بر عناصر و مؤلفه‌هایی مانند نیای مشترک، نژاد، نسـب، محل تولد و فرهنـگ بومی، قومیت و پیوندهای خونـی تأکید می‌گردد. در این رویکرد، ملت یک «اَبَرخانواده» افسـانه‌ای و تخیلی دیده می‌شـود که دودمان‌ها و نسـب‌ها را برای اثبات ادعای‌شان به‌میان می‌آورد (اسمیت، ۱۹۹۱: ۱۲، به نقل از: سـاعی، ۱۳۸۹: ۱۱۷). در نتیجه می‌توان گفت که مؤلفه‌های هویت از سه بخش قابل

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی – پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

تفکیـــک به‌وجود می‌آید: ۱. تعلّق خاطر مشـــترک، مانند زبان و غرور ســـرزمینی؛ ۲. وفاداری مشترک، مانند علاقه به وطن و مردم و افتخار به دین؛ ۳. میراث فرهنگی و تاریخی (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۱٤-۱۰۸).

گفتمان و بازنمایی

به تعبیر اســـتوری (۱۳۸٦)، بازنمایی از منظر تحلیل گفتمان به یک ویژگی تاریخی خاص تأکیـــد می‌کنـــد. با این رویکرد، بازنمایـــی با یک گفتمان خاص پیونـــد می‌خورد، زیرا این گفتمان اســـت که تعیین می‌کند که درباره متنی خاص چه نوع بازنمایی‌ای را باید انجام داد و یـــا باید از چه بازنمایی‌هایـــی دوری گزید. به این معنا، بازنمایی ابزاری مهم در مطالعات فرهنگی است که با استفاده از آن می‌توان محصولات فرهنگی ازجمله فیلم‌های سینمایی و یا سریال‌های تلویزیونی را مطالعه و یا تحلیل کرد. زیرا این‌گونه محصولات بازتاب دهنده فرهنگ یک جامعه در یک جغرافیای اجتماعی - سیاســـی خاص هستند. بنابراین، این‌گونه مطالعـــات، «مطالعـــه‌ای متنی بوده و از ایـــن رو، پژوهش در کیفیـــت و کمیت بازنمایی در رســـانه‌ها... موضوعی جدی در مطالعات فرهنگی خواهد بود... وجه مشخصه فرهنگ فیلم در این ســـال‌ها، شـــکل‌بندی‌های ناپایدار» (رضایی و کاظمی، ۱۳۸۷: ۹٤-۹۳)، در بازنمایی پدیده‌های فرهنگی است.

بازنمایی، توجه ما را به تولیدات رسانه‌ای جلب می‌کند و زمینه‌های آن عبارت‌اند از: چه مطالبی عرضه می‌کنند؟ نحوه انعکاس این موضوعات چگونه است؟ انواع گفتمان‌های مطرح و ماهیت مباحث و مناظرات ارائه‌شـــده «به چه صورت است»؟ بنابراین، کلیه بازنمایی‌های رسانه‌ای قابل تحلیل انتقادی هستند. بازنمایی در فیلم‌ها فقط به مفهوم تصاویر ساختارمند یـــا روایت‌های تصویـــری از روادیدهای جهان نیســـتند. بازنمایی‌های رســـانه‌ای می‌توانند شـــامل گفت‌وگوها، رفتارها و واکنش‌هایی باشـــند، که «نیت ارتباطی» آن به‌گونه‌ای اســـت کـــه مخاطبان را هدف قرار می‌دهد (دالگـــرن، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۰). در نتیجه، بازنمایی به‌معنای اســـتفاده از یک چیز در معنای چیزی دیگر از طریق تشـــابه، به‌منظور انتقال معنا و همچنین معناسازی از طریق به‌کارگیری نشانه‌ها و مفاهیم خواهد بود.

بنابراین مخاطب برای فهم کردن فیلم‌ها و ســـریال‌ها یک فرآیند گزینشی را طی می‌کند که از ســـطح صریح خارج شـــده و به ســـطوح و لایه‌های زیرین معطوف می‌شـــود. از این

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

رهگذر، اســتنباط مخاطبان درباره نقش‌های‌شــان دائماً با روایت‌هایی که توســط این‌گونه ســریال‌ها ساخته و پخش می‌شــوند در هم می‌آمیزد و یا از آن جدا می‌شود. به‌همین دلیل میشــل فوکو، نقش گفتمان در ســازمان‌دهی هویت را امری بنیادین و اساسی می‌داند. وی معتقد اســت: «هویت و رفتار از طریق گفتمان ســازمان می‌یابد». گفتمــان از نظر فوکو به ترکیــب خاصــی از دانش و قدرت اشــاره دارد؛ بازنمودهای این ترکیب اســت که هویت و عرف فرهنگی را شــکل می‌دهــد (میلنر، ۱۳۸۷: ۳۲۱). بنابرایــن، «بازنمایی»، تولید معنا از طریــق چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی اســت. در بازنمایی «معنا» از طریق نشــانه‌ها، به‌ویژه زبان، تولید می‌شود. زبان سازندهٔ معنا برای اشیای مادی و رویه‌های اجتماعی است و صرفاً واسطه‌ای خنثی و بی‌طرف برای صورت‌بندی معانی و معرفت دربارهٔ جهان نیست (مهــدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵). بــه گفته مالوی (۱۳۸۲: ۷۳) بازنمایــی حتی در اینکه ناخودآگاه بیننده چه چیزهایی را برای او پیش خواهد کشید و چه شیوه‌های دیدن و لذت بردن را در نگاه او پدید می‌آورد، مؤثر است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

چارچوب نظری

فرهنگ اســتعمارگرایانه غرب با تحقیر شــرق توانست ســیطره خود را بر فرهنگ و ذهن مردم مشــرق‌زمین حفظ کند و تداوم بخشــد. این فرهنگ موجب گردید تا بازنمایی شرق توسط غرب در نهایت منجر به برساختی از مردم مشرق، حتی نزد خود آنان، شود. پس از جنگ جهانی دوم اســتعمار با چرخش از استعمار سخت به سمت استعمار نرم و از طریق تاریخ‌سازی فرهنگ شرق در مقابل غرب، موفق شد تا فرهنگ عمومی شرق را به‌مثابه یک سازه نزد شرقیان برسازد. برای باورپذیر کردن این سازه، غرب مدت‌های مدید و با استفاده از رسانه‌های جمعی تلاش خود را معطوف به تحقق این امر نمود. بر این اساس، بازنمایی شرق از «خود» همچنان تحت تأثیر بازنمایی‌ای است که غرب از او می‌کند. به‌عبارت دیگر، می‌توان گفت که دوران حاضر عصر پسااســتعمار اســت، به این معنا که «استعمار دیگر در انقیاد مکان و زمان نیســت، در رابطهٔ تقابلی اســتعماگر و اســتعمارزده خلاصه نمی‌شود و پیامدهایش تنها متوجه این دو سو نیست» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۲-۱، به نقل از: منتظرقائم و غلامی، ۱۳۹۲: ۱۱۱). یکی از مهم‌ترین بازنمایی‌ها، بحث بازنمایی‌های رسانه‌ای است؛ چرا که منطق اصلی بازنمایی‌های «دیگری» در رســانه‌ها همان منطق عصر استعمار است که در

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

آن، خود و دیگری دو روی یک سـکه هستند و دیگری همواره روی منفی این سکه است (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۲-۱، به نقل از: منتظرقائم و غلامی، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

پیـش از انتقـادات ادوارد سـعید بـه پژوهش‌هـای «شرق‌شناسـی»، تحقیقات صورت‌گرفته توسط مستشـرقان، فعالیت‌هایی آکادمیک تلقی می‌شدند. لیکن سعید «بـا ترکیب ایده‌های «صورت‌بندی‌های گفتمانی» میشـل فوکـو و «هژمونی» آنتونیو گرامشـی (و با تأثیراتی که از ابن‌خلدون، ویکو و لوکاچ پذیرفته بود) انتقادی جدی به اعتبار شرق‌شناسـی به‌مثابه فعالیت علمی و بی‌طرفانه وارد سـاخت. از نظر وی، غـرب «مجموعه پیچیده‌ای از تصورات به‌عنوان شـرق تولیـد کرد که هیچ ربطی به شـرق واقعی نداشت، بلکه صرفاً برسـاخته[1] و بازنموده[2] ذهن نسل‌هایی از محققان، شاعران و مورخان بود که تحت حاکمیت گفتمان قوم‌محوری قرار داشته و با قدرت حکمت اعلای خود مصونیت یافته و در نتیجه، زمینه‌ای برای اقتدار استعماری غرب فراهم کرده بود» (عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰۳-۲۰۲). به این معنا، **شرق‌شناسـی** سـعید علاوه بر ادبیات تاریخی و هنری، ملاحظات سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. «قرابت بین سیاسـت و شرق‌شناسـی و یا اگر محتاطانه‌تر بگوییم، (به) احتمال زیاد اندیشه‌هایی که از دل شرق‌شناسی در مورد شرق استنباط می‌شود، مورد بهره‌برداری سیاسی قرار می‌گیرد، (این یک) حقیقت مهم و در عین حال بسیار حساس است» (سعید، ۱۳۷۷: ۱۷۸). سـعید، در تحلیل ادراک انسـان غربی از جهان شرق، «شرق‌شناسی را نوعی تلاش برای دیگری‌سازی در پارادایم اکتشاف جهان غربی نسبت به جهان‌های دیگر» (سعید، ۱۳۷۷: ۲۰٤-۲۰۳) می‌داند.

بنابرایـن «معنای متعارف از شرق‌شناسـی، انسـان غربی را برسـازنده‌ی نوعی لوگوس‌محـوری[3] معطوف به حقیقت در پس کلان‌روایت‌های[4] خود می‌بیند، شـیوهٔ تحلیلـی‌ای که قرابتی خاص با رهیافت گفتمانـی می‌یابد. گفتمان به‌معنای فوکویی، یک حالت بیانی یا نظام معنایی اسـت که به‌واسـطه تداوم نظام‌های اجتماعی غالب

1. Construct.
2. Represented.
3. Logocentrism.
4. Meta narrative.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]
[DOI: 10.20286/priw-0302143]

خلق شـــده و در خدمت تداوم آن‌هـــا نیز قرار دارد. به‌عبارت دیگر، نظام شـــناختی به‌شـــدت کنترل‌شده‌ای که هم شـــیوه و هم ابزار بازنمایی در یک جامعه مشخص را کنترل و مرزبندی می‌کند» (عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰٤).

شرق‌شناســـی به‌مثابه یـــک گفتمان «در صـــدد برمی‌آید تا با نوعی تمایزبخشـــی هستی‌شناختی/ معرفت‌شناختی، دوانگاری‌های متضادی نظیر غرب/ شرق، مسیحیت/ اســـلام، متمدن/ بربر و... را برسازد تا از طریق فرآیند دیگری‌سازی و حذف دیگری فروتر به اندیشـــه و هویتی همگن و منسجم دســـت یابد. بنابراین با تقسیم جهان به دو بخش شرقی/ غربی از ابتدا با پدیده قدرت پیوند می‌خورد و حاصل آن به نادیده گرفتن واقعیت شرق، مفروض‌گرفتن حقارت و انفعال آن و قرار دادن آن در مرتبه‌ای پایین‌تر در نردبان تکامل اجتماعی اســـت (عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۰٤). در نتیجه، در طول تاریخ معاصر، غرب برای شـــرق تصویرســـازی کرده و تاریخ نوشته است. ناگفتـــه نماند که «پژوهش‌های پسااســـتعماری وظیفه دارد که به نظریه‌پردازی دربارهٔ مســـائل مربوط به اســـتعمار و اســـتعمارزدایی و بافت مربوط به آن‌ها بپردازد. البته، پژوهش پسااســـتعماری در بهترین شـــکل خود فقط به نظریه‌پردازی دربارهٔ شـــرایط اســـتعماری نمی‌پردازد، بلکه این موضوع را تبیین می‌کند که چرا شـــرایط یادشـــده این‌گونه هستند و چگونه می‌توان آن‌ها را از بین برد یا تغییر داد» (شوم و هج، ۱۳۸۳: ۹۷، به نقل از: منتظرقائم و غلامی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). بنابراین هدف از نقد پسااستعماری، آشکارسازی ادعاهای گفتمان اروپامحور است.

از دید سعید، شرق به‌وسیلهٔ غرب «اختراع» شد نه «اکتشاف»؛ تولیدی که به‌عنوان یک تصور، لازمهٔ اقتدار اســـتعماری اســـت. «اروپائیان، شـــرق را به‌لحاظ فیزیکی به تصرف در می‌آوردند؛ شـــرقی که شرق‌شناســـی پیش‌تر به آن تجســـم ذهنی بخشیده بود». بنابراین، لازمهٔ پاســـخ به پرســـش «شرق چگونه فتح شـــد؟»، پاسخ به پرسش «شـــرق چگونه شناخته شد؟» است. چنین خصلتی، بســـیاری از متفکران حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله ترنر را به واکنش واداشت. ترنر ارزش جامعه‌شناختی مفهـــوم جامعهٔ شـــرقی را صفر می‌پنـــدارد. وی تأکید می‌کند که بایـــد الگوی آرمانی جامعه شرقی را به‌دلیل تاریخ محدود، تبعیض‌آمیز و کم عمقش فاقد ارزش در علوم اجتماعی معاصر به‌شـــمار آورد (عبـــاس‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰۹-۲۰٦). همچنین «تمایل بر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

این بوده است که غربیان را بدون هیچ‌گونه تردیدی عقلانی، صلح‌طلب، آزادی‌خواه و منطقی و شـــرقی‌ها را غیرعقلانی، روبه انحطاط، ابتدایی، عجیب، مظنون و محروم جنسی نشان دهند» (سعید، ۱۹۷۸: ٤٩).

روجـــک عصاره شرق‌شناســـی را این‌گونه بیان می‌کند: «شرق‌شناســـی، ترســـیم نقشه‌های وسیع و گسترده‌ای از سازه‌های تیره و تار بازنمایی فرهنگ غرب از شرق اســـت که بر مبنای قواعد طرد[1] و ممنوعیت، به بازنمایی شـــرق می‌پردازد. سعید این نظام بازنمایی را شرق‌شناســـی می‌نامد، اسم جمعی‌ای که مجموعه‌ای از گفتمان‌های سیاســـی، علمی، اجتماعی، ادبی، زیبایی‌شـــناختی غرب و تفســـیرهای آن‌هاست که حوزه‌های سیاســـت، فرهنگ و طبیعت را به هم وصل می‌کند» (روجک، ۲۰۰۷: ٦١، به نقل از: صفاوردی، ۱۳۸۹: ۳۰٤-۳۰۳).

دریدا شـــاخصه‌های اساســـی یک گفتمـــان کلام‌محور را در «دوانـــگاری متضاد، سلســـله‌مراتب ستیزش‌گری، تک‌گفتاری، مرکزیت و هیمنه‌طلبی و جهان‌شمولی بیان می‌کند. فوکو نیز «دیگران» را حاصل نیروها و نهادهای اجتماعی قدرت‌مند می‌داند و معتقد است «دیگری» یا «غیر» تنها یک مسئله تفاوت نیست بلکه مسئله سلسله‌مراتب نیز هســـت؛ زیرا دیگری کسی نیســـت که ما «خود» را با او یکی می‌دانیم بلکه کسی اســـت که او را از خودمان پست‌تر می‌شماریم. در بستر فراگفتمان غرب، آن‌گونه که فوکو و دریدا آن را ترسیم می‌کنند، همواره انسان غربی هویت خویش را در تضاد و تقابل با «دیگری»، تعریف کرده است». هال در راستای اندیشه‌ی فوکو در مورد سوژه در بازنمایی معتقد است که «سوژه در درون گفتمان تولید می‌شود. این سوژه متعلّق به گفتمان»، تحت سلطه همان گفتمان قرار دارد. بنابراین بیرون از گفتمان، نمی‌توان ســـوژه‌ای را تعریف کرد. «ســـوژه باید مطیع قواعد و قراردادها و صورت‌بندی‌های قدرت – دانش باشـــد. به‌نظرفوکو، سوژه از طریق گفتمان در دو مفهوم یا مقام تولید می‌شـــود: اول، گفتمان، خود، تولیدکننده ســـوژه اســـت؛ دوم، گفتمان مکانی را برای ســـوژه در نظـــر می‌گیرد (یعنی خواننده یـــا بیننده که همچنان تحـــت کنترل گفتمان اســـت) که از آن سوژه، دانش و معنای خاص او به‌صورت معناداری متبلور می‌شود» (صفاوردی، ۱۳۸۹: ۳۰۷-۳۰۳).

1. Exclusion.

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

نسبت تاریخ با گفتمان پسااستعماری

از آنجا که این دو سریال، در ژانر تاریخی تولید شده‌اند، در این بخش به تعیین نسبت تاریخ با گفتمان‌ها می‌پردازیم. سعید معتقد است که «نسبتی میان آنچه او «گفتمان شرق‌شناسانه» می‌خواند و نظام امپریالیسم/ استعمار وجود دارد». به‌نظروی «تولید و نشر انگاره‌های خاص از شرق، به گسترش و تثبیت چیرگی غرب بر غیرغربیان کمک کرده است. یکی از راه‌های حفظ این سطله، گفتمان تاریخ بوده است». در این راستا، مورخان غربی، تاریخی را که توسط خود آنان برای شرق نگارش شده است، «بازتولیدی معتبر و عینی از گذشته» بدون دخل و تصرف و با رعایت بی‌طرفی علمی و رعایت اصول آکادمیک می‌دانند. «بر اساس این ادعاهای تاریخی، نویسندگان غربی، شرقی‌ها و غیراروپائیان را»، «عقل‌گریز، خشن و بی‌تمدن و اروپائیان را خردگرا، نوع‌دوست و متمدن بازنمایی می‌کنند. این تقابل‌های دوگانه[1] شرق را در برابر غرب قرار می‌دهد». در نتیجه، سعید «مرزبندی میان فرهنگ‌ها را برساختهٔ صاحبان قدرت» به‌شمار می‌آورد (نیرومند و پیرنجم‌الدین، ۱۳۹۰: ۱۱۰)؛ هرچند نویسندگان پسااستعماری با نگارش آثار مختلف، انگاشت‌های اروپامحور از تاریخ را به پرسش و سپس به چالش کشیدند.

در میان فیلسوفان تاریخ، هیدن وایت معتقد است که «تاریخ، شأن خود را به‌مثابهٔ شیوهٔ تفکری مستقل و مصدق از دست داده است» (وایت ۱۹۸٦، به نقل از: نیرومند و پیرنجم‌الدین، ۱۳۹۰: ۱۱۰). به‌نظروی، امروز مشخص شده است که روایت‌های تاریخی هیچ مبنای علمی ندارند و بر پایه عبارات استعاری بنیان نهاده شده‌اند. «استعارهٔ غالب یک روایت تاریخی می‌تواند قاعده‌ای تجربی تلقی شود که خودآگاهانه، از لحاظ شدن برخی از انواع خاص داده‌ها به‌عنوان مدرک جلوگیری می‌کند». دیدگاه وایت دربارهٔ رد امکان «وجود دانایی علمی (از تاریخ)، از نوعی که به‌واقع در مطالعهٔ طبیعت مادی قابل حصول است» نشئت می‌گیرد. در پی آن، تلاش او برای به چالش کشیدن ادعای عینیت تاریخ‌نگاری غرب و همچنین نپذیرفتن تفاوت ذاتی بین گفتمان تاریخ و روایت داستانی، مؤید تمایل نویسندهٔ پسااستعماری برای فرارفتن از این مرزهای کاذب و خودساخته است (وایت ۱۹۸٦: ۱۱۱-۲۹).

امروزه از منظر تاریخ‌نگاران پسااستعماری «نسبتی میان تاریخ‌نگاری و استعمار»

1. Binary Oppositions.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]
[DOI: 10.20286/priw-0302143]

وجود دارد. اســتعمارگران ادعا می‌کردند که تاریخ نگاشتهٔ آنان نظامی عینی است که می‌تواند به «آنها» در تقابل با «دیگران» مشــروعیت ببخشــد (اشکرافت و همکاران، ۱۹۹۵: ۳۵۵، به نقل از: نیرومند و پیرنجم‌الدین، ۱۳۹۰: ۱۱۲). پیش از آنکه بازنویسی تاریخ به راهبردی برای ویران کردن یا دســت‌کم، سست کردن مرکزیت تام گفتمان ســطله تبدیل شــود، در قرن نوزده میلادی می‌کوشــیدند روایت تاریخ را از روایت داســتانی جدا کنند تــا نتیجه تصدیق ادعای واقعی بودن داســتان‌های روایت‌شــدهٔ مورخان را به‌عنوان حقایق «یافت‌شــده» و نه «تصورشده» یا تخیلی، به شرقیان ارائه دهند. تاریخ‌نگاران ادعا می‌کردند که انســجام، پیوســتگی و ترتیب روایت‌هایشــان منعکس‌کنندهٔ پیوستگی و ترتیب گذشته «عینی» آنهاست (جنکینز به نقل از: نیرومند و پیرنجم‌الدین، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

همان‌گونــه که اشــکرافت یادآور می‌شــود «کلمهٔ تاریخ، مشــتق از کلمهٔ یونانی «هیستوریا Historia»، به‌معنای «تحقیق کردن» (اشکرافت ۲۰۰۱، به نقل از: نیرومند و پیرنجم‌الدین، ۱۳۹۰: ۱۱۲) است». با وجود این، تاریخ امپریالیستی قرن نوزده بیشتر یــک تأویل علمی کاذب بــود تا تحقیق یا ثبت عینی گذشــته. در حقیقت، بازنمایی وقایع تاریخی به‌صورت علمی، منظم و متوالی راهی برای برســاختن واقعیت جهان برای جوامع پسااســتعماری به‌شــمار می‌رود. این نگاه علمی به تاریخ، به ایدئولوژی تاریخ‌نگارانه منتهی شد، یعنی: «مطالبهٔ یک حقیقت روایی واحد که یکسره و بی‌چون و چرا نزدیک‌ترین بازنمایی ممکن از وقایع باشــد». اما «نظریهٔ استعارهٔ هیدن وایت»، مدعای «عینیت تاریخ‌نگاری»[1] غرب را به چالش کشــانید (اشــکرافت ۲۰۰۱، به نقل از: نیرومند و پیرنجم‌الدین، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

روش مطالعه

روش مطالعــه این مقاله ترکیبــی از تحلیل گفتمان هال و نشانه‌شناســی با تأکید بر تحلیل روایــت می‌باشــد. در این خصوص پیتر فیتزپاتریک معتقد اســت که «پسااســتعمارگرایی امروزه یک رویکرد بنیادی در روش‌شناسی تلقی می‌شود. زیرا از طریق این روش محققان می‌توانند رابطه غرب را با دیگری به‌شــکلی انتقادی بررســی نمایند». بنابراین و بر اساس

1. Historiography.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

نظریــه شرق‌شناســی، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که غربیان بــدون هیچ‌گونه تردیدی خود را «عقلانی، صلح‌طلب، آزادی‌خواه و منطقی و شرقی‌ها را غیرعقلانی، رو به انحطاط، ابتدایی، عجیب، مظنون و محروم جنســی نشــان دهند». از ســوی دیگر، هال زبان را در معنای عام خــود به‌کار می‌برد و آن را شــامل زبان نوشــتاری، گفتاری، تصاویر بصــری، زبان علائم حرکتی، زبان مد، لباس، غذا و غیره در نظر می‌گیرد. هال در این مورد معتقد اســت «آنچه من به‌عنوان زبان مورد بحث قرار می‌دهم، بر مبنای تمام نظریه‌های معناشــناختی اســتوار است که بعد از چرخش زبانی در علوم اجتماعی و مسائل فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است» (منتظرقائم و غلامی، ۱۳۹۲: ۱۱٤). هال، روش تحلیل گفتمان استفاده شده برای فهم عملکرد بازنمایی را شامل بررسی موارد ذیل می‌داند:

«۱. جملاتــی که پیرامون موضوعــی خاص به ما نوع معینــی از معرفت را القاء می‌کنند.

۲. قواعــدی که شــیوه‌های معین صحبت کردن درباره ایــن موضوعات را تعیین می‌کنند و مانع از بروز و ابراز شیوه‌های دیگر سخن گفتن در این مورد می‌شوند.

۳. افرادی که با روش‌هایی به گفتمان شخصیت می‌دهند (همانند مرد دیوانه، زن هیســتریک، مجرم، منحرف (جنسی) همراه با ویژگی‌هایی که در باب شخصیت این افراد می‌توان پیش‌بینی کرد، نوعی قضاوت را درباره ســوژه مورد نظر در یک لحظه تاریخی به‌وجود می‌آورد.

٤. چگونه این دانش پیرامون این موضوع خاص، اقتدار یافته و به برســاختن «حقیقت» در یک لحظه تاریخی معین می‌پرازد (بررسی شیوه حقیقت‌سازی در گفتمان).

۵. اعمالی در درون نهادها در ارتباط با افرادی (درمان پزشــکی برای دیوانه، رژیم‌های تنبیه برای مجرمان، اعمال اصول اخلاقی شدیدتر برای منحرف جنسی) که رفتارشان مطابق این ایده‌ها تنظیم و سازمان یافته است.

٦. بررســی شیوه‌های نوین صورت‌بندی مفاهیم جدید در هر گفتمان و تأکید بر جاری و ساری بودن درون گفتمان» (هال، ۱۹۹۷، به نقل از: صفاوردی، ۱۳۸۹: ۳۰۹-۳۰۸).

میشل فوکو معتقد است که با تبارشناسی علوم انسانی، «خود» از طریق مواجهه و تقابل با «دیگری» شــکل می‌گیرد. «به‌عبارت بهتر، خودشناسی از طریق شناسایی دیگری حاصل می‌شود» (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۰، به نقل از: منتظرقائم و غلامی، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

جدول ۱- گفتمان حاکم بر شرق‌شناسی در معرفی «خود» و بازنمایی «دیگران»

چارچوب‌های معرفی خود (غرب)	بازنمایی دیگری (اسلام و مسلمانان)
توسعه و نوگرایی	عقب‌ماندگی و تحجر
تساهل و بردباری	تعصب و خشونت
صلح‌طلبی	شرارت و جنگ‌طلبی
عقلانیت و مسئولیت‌شناسی	جنون و تندروی
قربانی تروریسم	مروج تروریسم
آزادی زنان	سرکوب زنان

(مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

نتیجه‌گیری

رسانه‌ها ساختارهای ایدئولوژیکی جامعه‌ای را که در آن فعالیت می‌کنند شکل داده و تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین، رسانه‌ها به‌جای کارکرد انفعالی و توصیف صرف اخبار و حوادث، فعالانه و بر اساس گرایش‌های ایدئولوژیک خود و حفظ منافع صاحبان قدرت، دست به بازسازی مجدد آنها می‌زنند (بیچرانلو، ۱۳۸۹: ۸-۷). بنابراین و بر اساس این رویکرد، می‌توان بازنمایی هویت در این سریال‌ها را به دو بخش عمده بازنمایی «خود» و «غیریت» تقسیم نمود. همچنین، می‌توان از طریق تحلیل نحوه بازنمایی از تاریخ از این دو سریال، تلاش برای استمرار هویتی (هویت عربی و هویت ترکی) و گذار از یک دوره تاریخی به دوره دیگر را مشاهده کرد. در این دو سریال بازنمایی‌های صورت گرفته به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱. پایه طبقاتی در هر دو سریال شامل اشراف، مردم عادی و بردگان است. در این دوره، قدرت در دست طبقه اشراف است؛ با این تفاوت که در سریال «الفاروق عمر» اشراف قریش در سطح برابری از سلطه و قدرت در مجلس و «دارالندوه» با شور و مشورت به حکومت‌داری می‌پردازند. در این دوره، شور و مشورت، برابری و دموکراسی در میان طبقه اشراف به‌وضوح قابل مشاهده است. این بازنمایی، بازنمایی هویت اشراف قبل از اسلام است که با ظهور اسلام و گرویدن نسل دوم اشراف به اسلام موجب شد تا همین سلطه در ساختار حکومت اسلامی ادامه پیدا کند. ولی در سریال «حریم سلطان»، مجلس به سطح منصوبان سلطان سلیمان فروکاسته می‌شود؛ مجلسی که به هیئت دولت شبیه است تا به مجلس تصمیم‌گیری. این مجلس بیشتر جنبه مشورتی دارد و با هدایت رئیس آن به تصمیم‌گیری موارد دلخواه خود سلطان سلیمان می‌انجامد. در این مجلس، سلطان سلیمان از طریق پنجره‌ای که نماد قدرت مسلط وی است از بالا و به‌صورت مخفیانه در جریان امور قرار می‌گیرد. قدرت و سلطه وی با تأکید تصویری و نماهای بسته روی پنجره مشبکی که سلطان سلیمان پشت آن نشسته و بر جریان امور نظارت دارد، نشان از عدم اختیار واقعی داشتن آن هیئت دارد. از نظر غربیان، شرقیان مردسالارانه حکومت می‌کنند و مخالف دموکراسی هستند و این همان بازنمایی‌ای است که در این دو سریال برای تعریف از «خود» صورت می‌گیرد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

۲. در هــر دو ســریال مردم عادی متفــاوت و گاهی متضاد بازنمایی می‌شــوند. در ســریال «الفاروق عمر» مردم تعیین‌کننده قدرت مسلط و نظارت‌کنندگان دستگاه حکومتی هستند. مردم در این سریال محور اصلی شکل‌گیری قدرت اسلامی به‌شمار رفته و نقطه کانونی بازنمایی برای تغییر حکومت اشــراف قریش و تعیین جانشــینی خلفا به‌شــمار می‌روند. این امر در سریال «حریم سلطان» به‌صورت متضاد بازنمایی می‌شــود. در این سریال، حکومت به‌صورت موروثی اســت و مردم، رعیت سلطان هســتند. ســلطان جانشــین خدا و پیامبر بوده و قدرت او ابدی و ازلی است. سلطان دارای قدرت کاریزماتیک بوده و مردم از وی تبعیت مطلق دارند و چنان‌چه مخالفتی صورت گیرد ناشی از توطئه بیگانگان است.

۳. زنان در سریال «الفاروق عمر» ضمن حفظ استقلال و آزادگی، در فعالیت‌های اجتماعی و سیاســی به‌طــور محدود حضور دارنــد. در این ســریال برعکس دوره حکومت سران قریش که زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حضور فعال دارند، ســعی شده است تا کم‌ترین بازنمایی از زنان عرب، به‌خصوص زنان مسلمان، به‌جز در مواردی که نشان‌دهنده دموکراسی است، صورت گیرد. لباس و نوع پوشش آنان با رعایت شئون اسلامی کامل و به رنگ سفید است. اما در سریال «حریم سلطان» زنان برده‌هایی هستند که تحت سیطره مردان قرار دارند و برای حفظ خود ناگزیرند دست به توطئه و آدم‌کشــی بزنند. نوع پوشش آنان الگوهای غربی است، بی‌حجاب هستند و فرهنگ لائیک امروزین کشور ترکیه را به‌خوبی به ذهن متبادر می‌کنند. رنگ‌بندی لباس و پوشش آن‌ها به رنگ‌های مختلف و نامناسب بازنمایی می‌شود.

٤. عرب بودن و ترک بودن در هر دو سریال محور اصلی بازنمایی هویت است. بازنمایی عرب بودن در ســریال «الفاروق عمر»، بازنمایی ســلطه مردانه اســت. این ســریال، شبیه سریال «حریم ســلطان»، اســلام را دینی مردانه بازنمایی می‌کند. این سریال‌ها تعریف از «خود» و تاریخ خود را بر اساس روایت‌های غیرسازی اروپائیان صورت‌بنــدی کرده‌انــد. بنیان تعریف از «خود» در این ســریال‌ها بازنمایی مفاهیمی اســت که غرب از شــرق انجام داده و به آنان عرضه داشــته تا شرق، خود را با این مشخصات معرفی نماید. این نظام مفهومی و نظام معنایی آن‌قدر توانمند عمل می‌کند که شــرقیان برای اینکه از خود در مقابل غــرب دفاع کنند، از همان نظام مفهومی‌ای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

که شـــرق از آن گریزان است استفاده می‌کنند و خود را به هویت و هیبتی که غربیان برای او ساخته‌اند، در می‌آورند.

۵. در ســـریال «الفاروق عمر» مرکز ثقل و محور کانونی روایی داستان، خانه خدا و گســـترش دین اسلام به‌واسطه مسلمانان عرب است. اما در سریال «حریم سلطان» مرکز ثقل روایت تاریخی بازنمایی توطئه‌ها و دسیســـه‌های زنان و مردانی اســـت که می‌خواهند قدرت را به‌دســـت گیرند. در سریال «الفاروق عمر» توطئه، دسیسه، فتنه، نفاق و ترور عناصری اســـت که برای بازنمایی دشمنان خارجی استفاده می‌شود. این عناصر در سریال «حریم سلطان» برای دشمنان داخلی و گاهی برای معرفی دشمنان خارجی مورد اســـتفاده قرار می‌گیرد. در این سریال‌ها بار روایی بر اسطوره‌هاست و این اسطوره‌ها هستند که مخاطب را با تاریخ آشنا می‌سازند.

٦. آداب و رســـوم در ســـریال «الفـــاروق عمر» با آداب و رســـوم مـــردم عرب و مســـلمانان معاصر قرابت دارد، که احترام و حفظ وحدت از مهم‌ترین مؤلفه‌های آنها به‌شمار می‌رود. در این سریال سعی شده است تا مردم عرب و به‌خصوص جوانان با تاریخ گذشته خود آشنا شوند و با حفظ وحدت و انسجام فرهنگی به گذشته و تاریخ افتخارآمیز خود متصل شـــوند. اما در ســـریال «حریم سلطان» انعکاسی از بوم‌زیست معاصر کشور ترکیه بازنمایی می‌شود. انجام امور خلاف شرع از می‌خوارگی، جشن و پایکوبـــی تا قتـــل نفس امری عادی جلوه داده می‌شـــود. بازنمایـــی تاریخ عثمانی بدین‌صورت موجب می‌گردد تا عثمانی از زمینه تاریخی خود جدا شده و روایتی را عرضه دارد که مروج حکومت لائیک فعلی است.

۷. در سریال «الفاروق عمر» مبارزه میان کفار با مسلمانان یک جنگ ایدئولوژیک میـــان حـــق و باطل و برای حفظ و گســـترش اســـلام در مقابل کفار و عهدشـــکنان بازنمایی می‌شـــود. در این ســـریال، حق روشن و برای مخاطب نمایان است و نوعی تداعی معانی برای بنیادگرایی اســـلامی در عصر حاضر است. ولی در سریال «حریم ســـلطان»، دلیل جنگ‌های سلطان سلیمان، گسترش سلطه و سیطره قدرت عثمانی و جهان‌گشایی روایت می‌شود. در این سریال سعی شده است تا وجه زشت مسلمانان عثمانی برای انطباق با بنیادگرایی اسلامی معاصر به‌تصویر درآید. جنگ‌های بی‌دلیل، میل‌خواهانه و توســـعه‌طلبانه مخاطبان را با چالشـــی تاریخی درباره حقانیت اســـلام

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

مواجه می‌سازد. این سریال تلاش دارد تا در مقابل بنیادگرایی اسلامی در ترکیه، تاریخی را روایت کند تا مخاطبان در زمان حاضر در مقابل قدرت نفوذ مسلمانان برای به‌دست گرفتن قدرت در ترکیه واکنش نشان دهند.

۸. در هر دو سریال غیرمسلمانان، به‌خصوص اروپائیان، منافق، توطئه‌گر، عهدشکن و پیمان‌شکن بازنمایی می‌شوند. این بازنمایی واکنشی است که شرقیان با تقلید از غربیان انجام می‌دهند. بازنمایی صورت‌گرفته به‌دلیل اینکه یک روایت تاریخی را عرضه می‌دارد از استحکام ضعیفی برخوردار بوده و انسجام تاریخی در کل سریال را برهم زده است. مخاطب با یک چالش عمده در خوانش کلیّت هر دو سریال روبه‌رو است و روایت تاریخی عرضه شده دارای تناقض محتوایی و نشانه‌شناختی است؛ به‌طوری که توان معرفی شرق در مقابل غرب و عرضه هویتی تازه از «خود» را ندارد و مخاطب را از نظام معنایی سریال‌ها دور می‌سازد.

۹) در هر دو سریال، ایرانیان مردمی منافق، خائن، دارای دودستگی، تحت سلطه زنان، تروریست، ترسو و غیره بازنمایی می‌شوند. دشمن مشترک هر دو سریال، جمهوری اسلامی ایران است. ایران و فرهنگ ایرانی در این سریال‌ها به بدترین شکل مفهومی معرفی و بازنمایی می‌شوند. این بازنمایی برای جلوگیری از نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی و شکل‌گیری هلال شیعی در منطقه خاورمیانه صورت می‌گیرد. از میان این دو سریال، سریال «الفاروق عمر» در قسمت‌های پایانی بیشترین بازنمایی غیریت‌ساز را متوجه ایران و فرهنگ ایرانی می‌کند. در این بازنمایی، ایرانیان همچون سپاه ابرهه که برای از بین بردن اسلام و مسلمین بر فیل نشستند، سوار بر فیل به سمت مسلمانان حمله‌ور می‌شوند. بازنمایی نفاق در دستگاه حکومتی‌ای که توسط زنان اداره می‌شود، از دیگر بازنمایی‌های بی‌شماری است که از فرهنگ ایرانی در این سریال صورت گرفته است.

۱۰. احیای امپراطوری اسلامی و امپراطوری نوعثمانی لائیک محوری‌ترین دال‌های گفتمان این سریال برای توسعه و گسترش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه است. طرح خاورمیانه بزرگ (کمائی‌زاده، ۱۳۹۱: ٦٥؛ مسعودنیا و صادقی نقدعلی، ۱۳۹۲: ۱۰۲) که هدف گفتمان «الوطن العربی» یا «العالم العربی» با شعار «من الخلیج الی المحیط» است، نشان‌دهنده بازگشت به قدرت کشورهایی نظیر عربستان است. نقش‌آفرینی عربستان و ترکیه در جریانات اخیر منطقه خاورمیانه و جهان اسلام نشان

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

می‌دهد که رسانه‌ها ابزار مناسبی برای عرضه گفتمان‌ها و فراگفتمان‌های این کشورها بر عهده گرفته‌اند. هرچند سریال «حریم سلطان» سعی در پس زدن گفتمان حکومت اسلامی دارد، همچنان رؤیای ترکیه بزرگ و قدرتمند را در سر می‌پروراند.

جدول ۲- گفتمان حاکم بر شرق‌شناسی در معرفی خود و بازنمایی دیگران

ردیف	معیار	پاسخ
۱	توسعه و نوگرایی در برابر عقب‌ماندگی و تحجر	در هر دو سریال بر اساس معیارهای نظریه شرق‌شناسی کشورهای مسلمان توسعه‌نیافته و عقب‌مانده بازنمایی می‌شوند؛ هرچند این بازنمایی در سریال «حریم سلطان» بیشتر برجسته می‌گردد.
۲	تساهل و بردباری در برابر تعصب و خشونت	در سریال «الفاروق عمر» مسلمانان مردمی بردبار و صلح‌طلب با تمدن در خور توجه بازنمایی می‌شوند که در مقابل خطاها و توطئه‌های دشمن از تساهل و مدار استفاده می‌کنند. در مقابل، در سریال «حریم سلطان» هیچ‌گونه مسامحه و مدارایی از صاحبان قدرت در مقابل خطاهای حتی کوچک بازنمایی نمی‌شود و هر خطای کوچکی به بدترین مجازات منجر می‌گردد.
۳	صلح‌طلبی در برابر شرارت و جنگ‌طلبی	به‌دست آوردن قدرت، وحدت، عظمت، شکوه و انسجام گذشته به‌عنوان یک امت و ملت واحد در لوای یک قدرت واحد سیاسی برای فتح مجدد جهان و توسعه مرزهای سیاسی و جغرافیایی در جهان با کشورگشایی و حمله بی‌دلیل و وحشیانه در سریال «حریم سلطان»، و در مقابل، گسترش و بازگشت به قدرت عربی – اسلامی، نزد صاحبان گفتمان سریال «الفاروق عمر» مهم‌ترین هدف تلقی شده است. از منظر شرق‌شناسی، شرارت‌طلبی یکی از مؤلفه‌های شرق به‌شمار می‌رود که در سریال «حریم سلطان» به‌وضوح بازنمایی می‌شود.
٤	عقلانیت و مسؤولیت‌شناسی در برابر جنون و تندروی	در سریال «الفاروق‌عمر» کلیه اقدام‌ها و اموری که موجب می‌شود تا وحدت و انسجام و قدرت جهان عرب مجدداً احیا شود، به‌عنوان هنجار و ارزش تلقی می‌شود. سازندگان و صاحبان این گفتمان بر هنجارهایی مانند حفظ وحدت و انسجام درون‌فرهنگی از طریق تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، آداب و رسوم، زبان، ارتباطات اجتماعی – فرهنگی و غیره، تکیه زده‌اند. در مقابل، جنون کسب قدرت و سلطه توسط کلیه پرسوناژها در سریال «حریم سلطان» در قالب رفتار زبانی و کلامی، جزء نشانه‌ها و رمزگان صریحی است که مخاطبان به‌روشنی رمزگشایی می‌کنند.
٥	قربانی تروریسم در برابر مروج تروریسم	در سریال «الفاروق عمر» مسلمانان عرب قربانی تروریسم یک کشور غیرعرب به نام ایران قرار دارند که با ترور خلیفه دوم به اوج خود می‌رسد. در حریم سلطان این بازنمایی از ایران توسط فیروزه برای ترور و قتل سلطان سلیمان تکرار می‌شود، ولی از اشاره به سایر عوامل مخالف داخلی و خارجی برای ترور طبقه اشراف غفلت نمی‌شود. در این سریال، حاکمان سیاسی و اجتماعی به منابع گروه دسترسی دارند و از طریق بسترسازی فرهنگی و با استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای به نظم گفتمانی و گسترش هژمونی دست می‌یازند.
٦	آزادی زنان در برابر سرکوب زنان	در سریال «الفاروق عمر» زنان آزاد هستند و در کنار مردان به امور سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی بپردازند، لیکن در سریال «حریم سلطان» نه‌تنها زنان بلکه مردان نیز بردگان سلطان سلیمان هستند. زنان حرم برای به‌دست آوردن قدرت و یا حفظ و استمرار سلطه خود اسیر و عمله مردان بازنمایی می‌شوند. هرچند زنان از توطئه علیه دیگران برای کسب قدرت دست برنمی‌دارند، قدرت همچنان مردانه بازنمایی می‌شود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی – پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

این جدول نشـــان می‌دهد که بازنمایی‌ای که در این دو ســـریال از «ما» و «غیر» صورت می‌گیرد، بر اساس بازنمایی‌ای است که غرب از «خود» می‌کند. در نتیجه بازنمایی صورت گرفته در این دو سریال، بازنمایی غرب‌گونه‌ای از «خود» است و نه ارائه تصویری واقعی و تاریخی از شرق؛ در حالی که هیدن وایت معتقد است که شرق باید غبار شرقِ ساخته‌شده توسط غرب را کنار بزند و شرق حقیقی را با تعریف مجدد از تاریخ و با تکیه بر روایت‌های واقعی‌تر و صحیح‌تر از دل تاریخ بیرون بکشـــد تا به یک تاریخی واقعی برای معرفی خود دســـت یازد. به همین دلیل و برای نمایان‌سازی بیشـــتر، جدول شماره ۳ مربع ایدئولوژیک وان‌دایک که بازنمایی «ما» و «آنها» را برجسته‌تر می‌سازد ارائه می‌گردد:

جدول ۳- مربع ایدئولوژیکی بازنمایی «ما» و «آن‌ها» وان‌دایک

ردیف	معیار	بازنمایی
۱	تأکید بر نکات مثبت ما	در این دو سریال اعراب و ترک‌ها (برخی مؤلفه‌ها با تسامح) مردمانی شجاع، جنگجو، قدرت‌مند، منظم، عقلانی، ساعی، دارای هوش و شم اقتصادی ممتاز، دارای ساختار قدرت دموکراتیک، دارای مجلس مشورتی، اهل شور و مشورت، دارای ساختار خانوادگی مستحکم و ایدئال، دارای روابط خانوادگی بر اساس احترام متقابل، حفظ شئون و احترام به کلیه افراد جامعه، صلح‌طلب، تجددطلب، پیشرفته و مترقی، عدالت‌خواه و عدالت‌طلب، دارای تاریخ و میراث تمدنی، دارای مشارکت سیاسی و اجتماعی، با هویت عربی و ترکی، و تحت حاکمیت الهی و غیره بازنمایی می‌شوند.
۲	تأکید بر نکات منفی آنها	غیرعرب و غیرترک به این شکل بازنمایی می‌گردند: ۱. منافق، ترسو، خائن و تروریست؛ ۲. اشغال‌گر؛ ۳. پیمان‌شکن و غیرقابل اعتماد.
۳	رفع تأکید از نکات منفی ما	در سریال «الفاروق عمر»: ۱. هیچ اختلافی میان مسلمانان عرب وجود ندارد و مذاهب مختلف اسلامی در یک کلیت واحد منسجم و به‌هم‌پیوسته بازنمایی می‌شوند. مسلمان در سایه وحدت دارای زندگی راحت و آسوده در لوای قدرت مسلط حاکمیت در تلاش برای حفظ هویت خود هستند؛ ۲. قدرت در قبل و بعد از اسلام در دست اشراف و در سایه قدرت اقتصادی بازنمایی می‌شود؛ ۳. جریان نفاق در میان اعراب ترسیم نمی‌شود. در سریال «حریم سلطان» سعی شده است تا جریان‌های نفاق‌انگیز در درون حاکمیت و کشور عثمانی به اروپائیان و ایرانیان نسبت داده شود تا بدین‌وسیله بازنمایی‌های منفی نشانه‌های شناسایی «غیر» باشند.
٤	رفع تأکید از نکات مثبت آن‌ها	هیچ نکته مثبی برای غیر به‌تصویر در نمی‌آید.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

بازنمایی هویت اعراب و ترک‌ها یکی از مهم‌ترین رمزگان این دو سریال است. هویت از این جهت مهم تلقی می‌شود که صاحبان گفتمان این دو سریال تلویزیونی می‌توانند به یک نظم گفتمانی جدید که می‌تواند بین مدرنیته و اسلام آشتی برقرار سازد و دل جوانان را به‌دست آورد، دست یابند. از یک‌سو، بنیادگرایی اسلامی و از سوی دیگر جوانان با تفکّر مدرن در این دو کشور نیاز به ساخت بنیان‌های فکری و گفتمانی دارند که در آن هم اسلام و هم مدرنیته، هم تنوع و هم هویت واحد فرهنگی (هویت عربی و ترکی) آشتی یابند. این دو سریال قصد دارند با طرد گفتمان انقلاب اسلامی به چنین هدفی دست یابند.

شکاف نسلی و بحران‌هایی که در جهان عرب طی دهه گذشته به‌وقوع پیوسته، نگرانی‌های بنیادینی را برای «پدرسالاران جهان عرب» و منطقه خاورمیانه (دوست‌محمدی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۱۷ و بعد) به‌وجود آورده است. از یک‌سو، تحولات جهانی در ارتباطات و از سوی دیگر، دگرگونی در معرفت مردم، لزوم تعریف مجدد از هویتی را که از یک تاریخ پیوسته، افتخارآمیز و غرورآفرین نشئت گرفته باشد، یادآوری می‌کند. اما نزاع گفتمانی میان این دو گفتمان یعنی گفتمان «العالم العربی» و گفتمان «نوامپراطوری عثمانی» سبب گردیده است تا خاورمیانه و به‌خصوص مصر و تحولات مصر، سوریه و عراق به محل منازعه میان این دو گفتمان برای نفوذ در تعیین سرنوشت سیاسی و معادلات منطقه تبدیل شود. هرچند طرد گفتمان انقلاب اسلامی برای جلوگیری از زیاده‌خواهی‌های دیگر قدرت‌های منطقه هدف دو گفتمان به‌شمار می‌رود، اصرار بر گفتمان خود را باید مهمترین هدف این گفتمان‌ها در تولید محصولات فرهنگی تلقی کرد. مسئولان جمهوری اسلامی و به‌خصوص سیاست‌گذاران فرهنگی و رسانه‌ای باید به این بُعد توجه نمایند که فراگفتمان «عدالت‌محور انقلاب اسلامی» معادلات قدرت‌های بزرگ و مصالح و منافع حکومت‌های منطقه را به مخاطره انداخته است. ضرورت دارد تا مسئولان امر در خصوص مطالعات ارتباطات و رسانه‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تدبیر تازه‌ای بیاندیشند و از متخصصان در این زمینه بهره گرفته تا ضمن رصد کردن تحولات منطقه بازخورد آن را برای سیاست‌گذاران خارجی و فرهنگی مهیا سازند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

کتابنامه

استوری، جان (۱۳۸٦)، **مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه**، حسین پاینده، تهران: نشر آگه.

اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)، **ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ)**، منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

بلاوت، جیمز ام. (۱۳۸۹)، **هشت تاریخدان اروپامحور**، ارسطو میرانی و به‌یان رفیعی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

بیچرانلو، عبدالله (۱۳۸۹). «تصویرسازی و کلیشه‌سازی هالیوود از مسلمانان؛ بازنمایی مسلمانان در سینمای هالیوود»، **مجله رسانه**، سال بیستم، شماره ۳، صص۳۱-۱.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸٤)، **روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان**، تهران: فرهنگ گفتمان.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷)، «رسانه و بحران در عصر فراواقعیت (با تأکید بر بحران هویت)»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال چهارم، شماره اول، زمستان، صص ۸۳-۵۱.

دالگرن، پیتر (۱۳۸۵)، **تلویزیون و گستره عمومی**، مهدی شفقتی، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم.

دوست‌محمدی، احمد و طیبه خطیبی (۱۳۹۱) «جایگاه حق رأی مردم در اندیشه وهابی با تأکید بر واکنش عربستان سعودی به بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۳۳-۵.

رضایی، محمد و عباس کاظمی (۱۳۸۷)، «بازنمایی اقلیت‌های قومی در سریال‌های تلویزیونی»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، سال اول، زمستان، شماره ٤، صص ۱۱۸-۹۰.

ساعی، منصور (۱۳۸۹)، «بازنمایی ابعاد تاریخی و سیاسی هویت ملی در تلویزیون ....»، **پژوهش سیاست نظری**، دوره جدید، بهار و زمستان، شماره هفتم، صص ۱٤۲-۱۱۳.

صدیق سروستانی، رحمت‌الله و صلاح‌الدین قادری (۱۳۸۸). «ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی هویت دانشجویان بر مبنای مؤلفه‌های سنتی و مدرن»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره دوم، شماره ۸، زمستان، صص ٦۵-۳۵.

صفاوردی، سوسن (۱۳۸۹)، «بازنمایی حجاب زن مسلمان در رسانه‌های غربی»، **فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان**، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، تابستان، شماره ٤۸، صص ۳٤۰-۲۹۵.

عباس‌زاده، محسن (۱۳۹۰)، «برساختگی شرق روایت خلق دیگری از رهگذر بازنمایی»، **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۲۵، بهار، انتشارات دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشکده شهید بهشتی.

کمائی‌زاده، یونس (۱۳۹۱)، «تروریسم و دموکراسی در خاورمیانه»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال اول، شماره اول، شماره ٤، صص ۸۲-٦۱.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱)، **جهانی شدن، فرهنگ و هویت**، تهران: نشر نی.

گیبینز، جان آر. و بو رایمر (۱۳۸۱)، **سیاست پست مدرنیته**، منصور انصاری، تهران: انتشارات گام نو.

مالوی، لورا (۱۳۸۲)، «لذت بصری و سینمای روایی»، فتاح محمدی، **فصلنامه ارغنون**، زمستان، شماره ۲۳.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]

مسـعودنیا، حسـین و زهرا صادقی نقدعلی (۱۳۹۲)، «خاورمیانه بزرگ اسلامی: چالش‌ها و راهکارها»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، بهار، شماره۱، صص۱۱۸-۹۷.

منتظرقائم، مهدی و فرزاد غلامی (۱۳۹۲). «نقد پسااسـتعماری بازنمایی شخصیت‌های سریال قهوهٔ تلخ در مواجهه با مدرنیتهٔ ایرانی»، **فصلنامه رسانه و فرهنگ**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شمارهٔ اول، بهار و تابستان، صص ۱۳٤-۱۰۷.

منتظرقائم، مهدی، اعظم راودراد و پریسـا سـرکاراتی (۱۳۸۷)، «تفسیر زنان از بازنمایی هویت زنانه در تلویزیون»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، سال اول، تابستان، شماره۲، صص ۲۲-۱.

مهدی‌زاده، سـیدمحمد (۱۳۸۷). **رسانه‌ها و بازنمایی**، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

میلنـر، آنـدرو و جف براویت (۱۳۸۷). **درآمـدی بر نظریه فرهنگی معاصر**، جمـال محمدی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم.

نیرومند، بهناز و حسین پیرنجم‌الدین (۱۳۹۰). «بازنویسی پسااستعماری تاریخ: رمان بیمار انگلیسی اثر مایکل آنداچی»، **پژوهش ادبیات معاصر جهان**، شمارهٔ ٦۱، بهار، صص ۱۲٤-۱۰۹.

هال، اسـتوارت (۱۳۸۳). «هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های قدیم و جدید»، شـهریار وقفی‌پور، **فصلنامه ارغنون**، شماره ۲٤، صص ۳۵۲-۳۱۹.

ون‌دایک، تئون ای. (۱۳۷۷) «اقتدار، گفتمان و دسترسی (بحثی در باب کارکردهای اقتدارگرایانه گفتمان و تحلیل زبان‌شناختی محتوای آن»، مجید خسروی نیک، **فصلنامه گفتمان**، شماره ۲، پاییز، صص ۱۰۲-۷۳.

ون‌دایک، تئون ای. (۱۳۸۲). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دسـتور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی)**، پیروز ایزدی و دیگران، تهران: انتشـارات وزارت فرهنگ و ارشـاد اسـلامی، مرکـز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

یوسفی، علی (۱۳۸۳). **آشنایی بین‌قومی در ایران**، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور (مجموعه مجلدات کاوش).

.Mirzoeff, Nicholas (1999). **An Introduction to Visual Culture**, London: Routledge

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

[DOI: 10.20286/priw-0302143]